

درس خارج فقه آیت الله جوادی

96/09/13

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: نکاح

مرحوم محقق (رضوان الله تعالی علیه) در متن شرایع، هفت مسئله را به دنبال بحث قبلی ذکر کرد که مسئله اولی فروع متعددی را در برداشت و دارد که یکی از آن فروع این است: «و لو تجدد عجز الزوج عن النفقة هل تتسلط علي الفسخ فيه روايتان أشهرهما أنه ليس لها ذلك»؛ [1] - فرع بعدی مسئله ازدواج حُر و عبد است - این مسئله دنباله شرطیت تمکّن است که آیا تمکّن شرط است یا نه؟ آیا فقر مانع است یا نه؟ ثابت شد که نه تمکّن شرط است و نه فقر مانع است، این در اصل حدوث است؛ لذا اگر زوجه راضی شد با زوجی که وضع مالی او مناسب نیست ازدواج کند، این نکاح صحیح است، برخلاف شرطیت اسلام یا مانعیت نَصَب که به رضای طرفین نیست، بلکه حکم الهی است؛ پس تمکّن نه شرط است و نه فقر مانع است. ولی اگر چنانچه این زوجه نمی دانست که این همسر آینده اش مُعسر است و متمکّن نیست، ازدواج کرد، ممکن است به محکمه شارع مراجعه کند و درخواست طلاق کند که یک فرع دیگر است. چون ثابت شد که تمکّن حدوثاً شرط نیست و فقر حدوثاً مانع نیست، اگر این تمکّنی که بود زائل شود، فقری که نبود پدید بیاید؛ «و لو تجدد عجز الزوج عن النفقة»، آیا این خودش مسلط بر فسخ است، جزء عیوبی است که باعث فسخ است و حق فسخ می دهد یا نه؟ فرمود: «روایتان»، أشهر این دو روایت مفادش این است که او حق فسخ ندارد. قبل از ورود در این بحث های روایی، یک سلسله اصول کلی مربوط به نکاح باید بازگو شود.

مستحضرید که نکاح یک عقد لازم است، نه عقد جائز؛ نظیر وکالت و عاریه و اینها نیست. دوم اینکه لزوم نکاح لزوم حکمی است، نه لزوم حقی؛ بیع، اجاره و اینها عقد لازم اند، عقد لازم را هم با خیار می شود فسخ کرد و هم با اقاله طرفین؛ یعنی دو طرف تقایل کنند، اقاله کنند، راضی شوند و معامله را بهم بزنند، چون حق اینهاست. اما نکاح از سنخ لزوم حقی نیست که با اقاله طرفین بهم بخورد، این یا با طلاق بهم می خورد، یا با یکی از عیوبی که موجب فسخ است باید فسخ کنند؛ یعنی انشا کنند تا بهم بخورد، یا - معاذ الله - ارتداد پدید آمده باعث انفساخ قهری عقد شود که هر سه به حکم خدا برمی گردد. یک لزوم حقی نیست که اینها بتوانند اقاله کنند و به میل خودشان عقد را بهم بزنند، پس لازم هست؛ اما نه از سنخ لزوم بیع و اجاره که حقی باشد، لزوم حکمی است که دست آنها نیست. اگر ما بخواهیم در اثر پدیده فقر یا زوال تمکّن بگوییم او حق فسخ دارد و مانند آن، این یک امر مالی است و به اینها حق می دهد، این شبهه لزوم حقی را به همراه دارد؛ این از این قبیل نیست. لذا اگر چنانچه در عُسر و حرج افتاد، می تواند به محکمه مراجعه کند و شارع مقدس در محکمه خودش او را طلاق بدهد یا تأمین کند. در بحث هایی که الآن چندتا از این روایات خوانده خواهد شد، این طور نیست که اگر زوج و همسر فاقد تمکّن بود سریعاً دست به طلاق بزنند، چون «أَنْفُسُ الْإِخْلَاقِ» [2] همین طلاق است. در روایات ما هم آمده است که خانه ای که با طلاق ویران شده به این

آسانی این بافت فرسوده بازسازی نمی‌شود. [3] شارع مقدس ممکن است تأمین کند.

مسئله مهم این است که گوشه‌ای از اسلام به ایران آمده است؛ چون اسلام را غدیر فتح نکرد، سقیفه فتح کرده است، گوشه‌ای از اسلام به ایران آمده است و آنها که اسلام راستین و حقیقی را داشتند ما با آنها کمتر ارتباط داشتیم، چون حکم دست دیگری بود و الآن بسیاری از مسائل برای ما آشنا نیست. الآن چهل سال است تقریباً که از عمر پُربرکت انقلاب می‌گذرد، روزها چندین تصادف در این کشور پهناور اتفاق می‌افتد، بخش وسیعی از این تصادفات، خطاً محض است؛ حالا یا جاده لغزنده است، یا وسیله نقلیه آماده نبود، به هر حال راننده مقصر نیست، بلکه خطای محض است. در خطای محض مستحضری که خسارت را عاقله باید بپردازد. چندین مورد در هر روز تصادف خطایی اتفاق می‌افتد، یک مورد نشد که بگویند دیه را عاقله باید بپردازد مثلاً عموها بدهند! همه می‌گویند به ما چه! چه روحانی باشد، چه روحانی نباشد، اصلاً این مسئله را نشنید! بعضی از قضات آمدند گفتند ما چکار کنیم؟! ما ناچاریم قانون را دور بزنیم، این خطای محض مسلم را شبه عمد کنیم تا بگوییم که خودش باید بدهد! چه روحانی، چه غیر روحانی؛ الآن چندین سال است که از شهر و روستای خود به قم آمده، بعد به او بگویند که برادرزاده‌ات اینجا با موتور تصادف کرده است و دیه بر عاقله است، تو بیا خسارت را بده! اصلاً این حکم برای او قابل شنیدن نیست. ما با این اسلام روبرو هستیم! این بنده خدا می‌گفت الآن چهل سال است که یک مورد نشد ما به حکم شرع بتوانیم عمل کنیم. یک کسی الآن بیست سال یا سی سال قبل از شهر خودش آمد و الآن در کلان شهر دارد زندگی می‌کند یا حوزه یا دانشگاه یا جای دیگر، به او بگویند برادرزاده‌ات با دوچرخه یا با موتور تصادف کرده و شما بیا غرامت او را بده! این حکم برای او اصلاً ناشناخته است که عاقله چیست؟! آیا این نظام، مربوط به نظام قبیلگی است که هر جا نظام، نظام قبیلگی بود این است؟ آن وقت این با ابدیت حکم هم سازگار است؛ یعنی در هر زمان و در هر زمین، در هر عصر و در هر مصر، نظام که نظام قبیلگی بود «إلی يوم القيامة» دیه را باید عاقله بدهد، الآن هم شاید در بعضی از کشورهای عرب نشین عاقله را قبول دارند، این با «حلاله کذا، حرامه کذا إلی يوم القيامة» هم سازگار است؛ اما اگر نه، بگوییم این حکم، حکم کلی و دائمی است، همگانی و همیشگی است؛ چه نظام، نظام قبیلگی باشد، چه نظام، نظام قبیلگی نباشد. الآن در فضای ما این حکم اصلاً مأنوس نیست. آن سه خطری که در سوره مبارکه «مائده» است، برای این نیست که کسی به غیر ﴿يَمَّا أُنْزِلَ اللَّهُ﴾ [4] حکم بکند؛ خدا فرمود هر کسی به غیر ﴿يَمَّا أُنْزِلَ اللَّهُ﴾ حکم کند، کذا و کذا و کذا، بلکه فرمود هر کس ﴿يَمَّا أُنْزِلَ اللَّهُ﴾ حکم نکند، «فهو» کافر و ظالم و فاسق است. موضوع این سه تا آیه، «من لم يحکم» است، نه «من حکم بغير ما أنزل الله». «من لم يحکم» هم عدم ملکه است؛ کسی که قدرت ندارد، اگر حکم نکند ﴿يَمَّا أُنْزِلَ اللَّهُ﴾، نه فاسق است، نه ظالم است، نه کافر. این سه تا آیه که دارد: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [5]، ﴿فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [6]، ﴿فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [7] برای کسی است که بتواند حکم کند و نکند که عدم ملکه است. زمانی که حکومت، حکومت اسلامی باشد عدم ملکه است.

بنابراین اگر غدیر ایران را فتح کرده بود، خیلی روشن‌تر بود برای ما! اینها همه از سیئات این سقیفه است، ما با این وضع روبرو هستیم. درست است که برخی‌ها در اثر فقر مالی چه در زوج و چه در زوجة، سن ازدواج به تأخیر افتاد؛ آن وقت «تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ فَسَادٌ كَبِيرٌ». علنی روشن شد و - معاذالله - می‌بینیم؛ اما همین دین که دین غدیر است، راه حل به ما نشان داد؛ الآن این راه حل را برای خیلی‌ها شما بیان کنید می‌بینید که آشنا نیستند. ببینید حالا این روایت‌ها اصلاً قابل عمل هست یا قابل عمل نیست؟ اصلاً ما شنیدیم یا نشنیدیم؟ اگر غدیر ایران را فتح کرده بود، این روایت‌ها را می‌گفت و ما

هم می‌شنیدیم و عمل می‌کردیم.

در بحث «فضای دین» الآن مستحضری این بانک‌های ربوی ما تا کسی که دیرکرد دارد و مال او به آن دستگاه نرسید که دین را ادا کند، دستبند بدست است و زندان! اما حکم غدیر چیست؟ حالا نگاه کنید. مرحوم صاحب وسائل (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب شریف وسائل، جلد هیجدهم، باب نه از ابواب «دین» و «قرض»؛ چون مستحضری «دین» کتاب علمی نیست، ما یک کتابی به نام کتاب «دین» داشته باشیم نیست، «قرض» است که علمی است. «قرض»، عقد است، ایجاب و قبول دارد؛ «دین» هر خسارتی است؛ مثلاً پای کسی خورد به ظرف کسی و شکست، او ضامن است؛ مال کسی را غصب کرد، ضامن است. «دین» یک کتاب علمی نیست، منتها زیر مجموعه «قرض» است. «قرض» علمی است عقد است، ایجاب دارد، قبول دارد، حساب و کتابی دارد؛ «دین» بر اساس «من اتلف مال الغير فهو له ضامن» [8] همین‌طور است؛ دست او خورد و ظرف کسی را شکاند، مدیون است؛ ندارد بدهد، مال کسی را بدهکار است و مانند آن؛ اشتبهاً مال کسی را مصرف کرد، بدهکار است. «دین» یک عقدی باشد که ایجابی داشته باشد، قبولی داشته باشد، حساب و کتابی داشته باشد، نیست؛ بر اساس «من اتلف مال الغير فهو له ضامن»؛ لذا «دین» زیر مجموعه کتاب «قرض» است. «قرض» عقد است ایجاب دارد، قبول دارد، حساب و کتابی دارد. «ربا» و مانند آن هم در ضمن مسئله «قرض» است؛ لذا این دو را در یک باب ذکر کردند: «کتاب الدین و القرض».

باب نهم از ابواب «دین» و «قرض». پنج روایت است که مرحوم کلینی (رضوان الله تعالی علیه) قسمت مهم اینها را ایشان نقل کردند.

روایت اول که مرحوم کلینی [9] نقل کردند این است که کسی آمد به حضور امام صادق (سلام الله علیه) عرض کرد که فلان شخص حق مرا گرفته، حضرت فرمود: «ذَهَبَ بِحَقِّكَ الَّذِي قَتَلْتَ؛ کسی که او را کُشت، او مثلاً حق تو را از بین برد، چون او نیست که حق تو را بدهد. بعد به ولید فرمود: «فَمُ إِلَى الرَّجُلِ». خود امام صادق (سلام الله علیه) فرمود: «فَأَقِضْ مِنْ حَقِّهِ؛ برو حق او را ادا کن و طلب او را بده. «فَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَبْرِدَ عَلَيْهِ جِلْدَةَ الَّذِي كَانَ يَأْرُدُ» [10] او گناهی نداشت، قدرتی نداشت که مال مردم را بدهد، فقیر و نیازمند بود؛ من که امام مسلمین هستم وظیفه من این است که قرض او را بدهم. این روایت را مرحوم شیخ طوسی هم نقل کرد، [11] مرحوم شیخ صدوق هم نقل کرد. [12]

روایت دوم این باب را که باز مرحوم کلینی [13] (رضوان الله علیه) نقل کرد، از «موسی بن بکر»، «قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ ظَلَبَ هَذَا الرَّزْقَ مِنْ جِلْدَةٍ لِيَعْمُدَ بِهِ عَلَى نَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ كَانَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، «الكَاسِبُ حَبِيبُ اللَّهِ» [14] همین است؛ اگر کسی تلاش و کوشش کند که آبروی خود و آبروی زن و بچه خود را حفظ کند، او مانند مجاهد «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» است، کسب حلال این قدر نورانیت و برکت دارد! بعد فرمود: «فَإِنْ غَلِبَ عَلَيْهِ؛ اگر مغلوب شد، تورم شد گرانی شد، تحریم شد، به هر حال نتوانست هزینه عائله خود را در بیاورد، «فَلَيْسَتْ دَيْنٌ بَغِيرَ دَانٍ، يَدِينُ، فَلَيْسَتْ دَيْنٌ»؛ قرض کند و هزینه زن و بچه خود را بدهد. قرض کند، چه کسی جواب قرض او را بدهد؟ «فَلَيْسَتْ دَيْنٌ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ مَا يَقُوتُ بِهِ عِيَالَهُ؛ اینکه بتواند قوت عیالش با این تأمین شود، قرض بگیرد به عهده خدا و پیغمبر است؛ به عهده خدا و پیغمبر یعنی چه؟ فرمود: «فَإِنْ مَاتَ وَ لَمْ يَقْضِهِ كَانَ عَلَى الْإِمَامِ قَضَاؤُهُ»؛ اگر کسی مال حرامی نخورد، مال کسی را غصب نکرد، بلکه در اثر تورم و گرانی نتوانست دین خودش را بدهد، امام مسلمین موظف است که قرض او را بدهد. ببینید این حرف‌ها شنیده نشد! اگر غدیر ایران را فتح کرده بود،

این حرف‌ها را هم گفته بود. به هر حال تورم است، رکود است، تحریم است، او که کوتاهی نکرد، او هر روز رفته دنبال کار، کاری پیدا نکرد؛ یا کالایی را خرید ولی الآن بازار آن کساد است، او چکار باید کند؟! ما او را با دستبند تحویل زندان می‌دهیم! حضرت فرمود امام موظف است که دین او را ادا کند: «فَإِنْ مَاتَ وَلَمْ يَغْفِهِ كَانَ عَلَى الْإِمَامِ قَضَاؤُهُ فَإِنْ لَمْ يَغْفِهِ كَانَ عَلَيْهِ وَزْرُهُ» معاذالله! امام یک تکلیف امامت هم دارد. در بعضی از روایات هست وجود مبارک امام جواد(سلام الله علیه) این را فرمود و همین‌طور ائمه دیگر، فرمودند به اینکه از اموالی که دست پدر ما بود آنچه که سهم امام است به ما نمی‌رسد و مربوط به امامت است و مال امام بعدی است، آنچه که ملک شخصی امام بود، بله ارث می‌بریم. امام جواد(سلام الله علیه) چنین ادعای کرد مال‌هایی که سهم امام بود و خدمت امام رضا(سلام الله علیه) بود، به من می‌رسد و اموال دیگر ایشان برای ورثه است. «فَإِنْ مَاتَ وَلَمْ يَغْفِهِ كَانَ عَلَى الْإِمَامِ قَضَاؤُهُ فَإِنْ لَمْ يَغْفِهِ كَانَ عَلَيْهِ وَزْرُهُ»، چرا؟! «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: إِنَّمَا السُّدُودُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا» إِلَى قَوْلِهِ «وَ الْعَارِمِينَ» [15]؛ زکات تنها برای این نیست که ما فقرا را، بله فقرا را باید تأمین بکنیم؛ اما بدهکارها را هم باید تأمین کرد؛ غارم یعنی غارم! اگر - معاذالله - او دنبال کار حرام رفته بود باید کیفر را ببینید؛ اما اگر در اثر علل و عوامل اقتصادی نتوانست هزینه خود را تأمین کند یا در اثر رباگیری بانک‌های ربوی نتوانست دین را بدهد، راه این دستبند و زندان است؟! یا حضرت فرمود امام مسلمین موظف است که قرض او را ادا کند؛ چون خدا فرمود غارم سهمی در زکات دارد، غارم یعنی بدهکار؛ «فَهُوَ قَبِيرٌ مَشْكِيئٌ مُعَرَّمٌ» [16]

روایت سوم این باب که باز آن را هم مرحوم کلینی(رضوان الله علیه) نقل کرد، از وجود مبارک امام رضا(سلام الله علیه) مردی سؤال کرد: «وَأَنَا أَسْمَعُ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ «وَ إِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ» [17] أَخْبِرْنِي عَنْ هَذِهِ النَّظِرَةِ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ لَهَا حَدٌّ يُعْرَفُ»؛ عرض کرد یابن رسول الله! خدا فرمود اگر کسی بدهکار است مهلت بدهید، مهلت تا چه وقت است؟ «أَخْبِرْنِي عَنْ هَذِهِ النَّظِرَةِ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ لَهَا حَدٌّ يُعْرَفُ لَهَا صَارَ هَذَا الْمُعْسِرُ إِلَيْهِ لَا بُدَّ لَهُ مِنْ أَنْ يُنْتَظَرَ وَقَدْ أَخَذَ مَالَ هَذَا الرَّجُلِ وَ أَنْفَقَهُ عَلَى عِيَالِهِ وَ لَيْسَ لَهُ غَلَّةٌ يُنْتَظَرُ إِذْرَاكُهَا وَ لَا دَيْنٌ يُنْتَظَرُ مَحَلُّهُ وَ لَا مَالٌ غَائِبٌ يُنْتَظَرُ قُدُّومُهُ»؛ عرض کرد یابن رسول الله! یک حدی دارد یا ندارد؟ اگر این شخص که کشاورز بود، حد او اول پاییز است که مزرعه او جواب می‌دهد؛ اگر تاجر است وقتی که مالش را فروخت می‌دهد؛ اگر طلبکار است وقتی مالش را گرفت می‌دهد، یک حدی دارد؛ اما این شخص دستش خالی است و حدی ندارد، تا چه وقت باید صبر کند؟ این سه قسم را ذکر کرد، فرمود شما می‌گویید مهلت بدهید، تا چه وقت مهلت بدهیم؟ اینهایی که زمان‌دار است، بله مهلت دادن آن مشخص است؛ اما کسی که چیزی ندارد، تا چه وقت مهلت بدهیم؟ فرمود بله این هم مهلت دارد. عرض کرد او منتظر درآمدی نیست تا مهلت داشته باشد؟! او تا کی باید صبر کند؟ «قَالَ نَعَمْ»؛ این هم مهلت دارد. «يُنْتَظَرُ بِقَدَرِ مَا يَنْتَهِي خَبَرُهُ إِلَى الْإِمَامِ»؛ فرمود تا به حکومت برسد که او بدهکار است، همین‌که گزارش به امام مسلمین رسید که این شخص بدهکار است، این دیگر تمام است، امام باید کارش را انجام بدهد؛ بقیه به عهده اوست، نه اینکه بقیه به عهده دستبند و زندان باشد. فرمود: «نَعَمْ يُنْتَظَرُ بِقَدَرِ مَا يَنْتَهِي خَبَرُهُ إِلَى الْإِمَامِ قَبْضِي عَنْهُ مَا عَلَيْهِ مِنَ الدَّيْنِ مِنْ سَهْمِ الْعَارِمِينَ إِذَا كَانَ أَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ». البته محل بحث هم روشن است؛ اگر - معاذالله - بیراهه صرف کرد و مال حرامی بود، بله آن به عهده خودش است؛ «فَإِنْ كَانَ قَدْ أَنْفَقَهُ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَلَا شَيْءَ لَهُ عَلَى الْإِمَامِ فَلَشَفَا لِهَذَا الرَّجُلِ الَّذِي اتَّكَمَهُ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ فِيمَا أَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَمْ فِي مَعْصِيَتِهِ قَالَ يَسْعَى لَهُ فِي مَالِهِ فَيَرُدُّهُ عَلَيْهِ وَ هُوَ صَاحِبُهُ» [18] فرمود اگر - خدای ناکرده - او بیراهه صرف کرد خودش باید به هر وسیله‌ای هست تأمین کند، به امام مسلمین مربوط نیست.

روایت چهارم این باب که مرحوم کلینی[19] نقل کرد از امام صادق(سلام الله علیه) فرمود: «الْإِمَامُ يَغْفِي عَنْ الْمُؤْمِنِينَ الذُّيُونَ مَا خَلَا مُهُورٌ

النِّسَاء: [20] این «مُهور نساء» برای اینکه احتمال گذشت داخلی و مانند آن هم هست.

روایت پنجم این باب که از وجود مبارک اُبی جعفر (علیهما السلام) است: «قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ عَلَيَّ دَيْنًا إِذَا ذَكَرْتُهُ

فَسَدَّ عَلَيَّ مَا أَنَا فِيهِ»؛ من بدهکار هستم و هر وقت یادم می‌آید افسرده‌ام، زندگی برای من تلخ است. «فَقَالَ شَيْخَانِ اللَّيْلُ مَا بَلَغَكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ فِي حُطْبَتِهِ مَنْ تَرَدَّدَ ضَيْاعاً فَعَلِيَ ضَيْاعُهُ وَ مَنْ تَرَدَّدَ دِيناً فَعَلِيَ دِينُهُ وَ مَنْ تَرَدَّدَ مَالاً فَأَكَلَهُ فَكَفَّالُهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِيتًا كَكَفَّالَتِهِ حَيًّا وَ كَكَفَّالَتِهِ مِيتًا فَقَالَ الرَّجُلُ نَفْسَتُ عَنِّي جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ»؛ عرض کرد من یک بدهکاری دارم، هر وقت یادم می‌آید غصه‌ام می‌گیرد و زندگی‌ام تلخ

می‌شود، فرمود مگر نشنیدی که پیغمبر فرمود اگر کسی بمیرد بدهکار باشد و نتواند بدهد، من موظف هستم بدهم؛ اتلافی کرده باشد، من بدهکار هستم؛ مالی گذاشته باشد و وارث نداشته باشم، من وارث هستم، چون امام وارث «مَنْ لَا وَارِثَ لَهُ» [21] است، این اصل کلی؛ بعد فرمود این حرف پیغمبر «بما أنه رسول» خداست؛ لذا او که نمرده است. این برای «ابن عبدالله» نیست که بگوییم: «مات و ارتحل»، این برای پیغمبر است، نبوت که نمی‌میرد!

الآن هم حکم همین است؛ یعنی الآن امام مسلمین کسی که به جای پیغمبر نشسته؛ یعنی ما موظف هستیم این کار را بکنیم. وقتی این شخص عرض کرد که من بدهکارم وضع من این است، حضرت فرمود: پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) چنین چیزی را فرمود؛ این شخص نمی‌خواست قصه گوش بدهد! حضرت فرمود این برای نبوت است، نه برای «ابن عبدالله» که مُرده باشد، نبوت که نمی‌میرد، کفالت او «مِيتًا»، مثل کفالت او «حَيًّا» است؛ یعنی الآن کسی که جای او نشسته، کار او را باید انجام بدهد. بعد از رحلت پیغمبر، امام معصوم؛ یعنی این دوازده نفر جای پیغمبر می‌نشینند، حالا اگر اینها نبودند، این حکم رفته است؟! یعنی نبوت رفته است؟! یا مردم موظف‌اند؟ فرمود: «كَفَّالَتُهُ حَيًّا كَكَفَّالَتِهِ مِيتًا»، یک: «كَفَّالَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِيتًا كَكَفَّالَتِهِ حَيًّا»، این چهارتا را دو بدو برگرداند، فرمود یکی است. اول کسی که مسئول است امام است، نشد خود دین است، دین این را می‌گوید.

ببینید شما در روایات مسکن که دیگر فرصت نکردیم بخوانیم، حتماً یعنی حتماً! که دیگر قصه نشود، تا معلوم شود که ما حرف‌های نشنیده‌ای داریم که اگر

غدير ايران را فتح کرده بود، این حرف‌ها را می‌شنیدیم. بسیاری از افراد، متدین‌اند و می‌خواهند تجارت کنند؛ منتها می‌گویند کشاورزی سخت است، دامداری سخت است، فلان صنعت سخت است، می‌آیند در بُرج‌سازی. یک وقت است که کسی هشت ده نفر هستند می‌خواهند در یکجا زندگی کنند، هشت - ده طبقه متوسط می‌سازند که برای ده خانوار است، این اگر یک قدری بالا رفت، محذوری ندارد؛ اما یک وقتی تشریفاتی است یا برای هشت - ده نفری است که از سنخ خودشان است، وقتی این قصر دارد بالا می‌رود، امام (سلام الله علیه) فرمود ملائکه می‌گویند: «يَا أَفْسَقَ الْفَاسِقِينَ أَيْنَ تُرِيدُ» [22] این را اینها گفتند. خیلی‌ها هم وجوهات می‌دهند سهم امام می‌دهند، اما نشنیدند

این حرف را که ملائکه هر روز به اینها می‌گویند که «يَا أَفْسَقَ الْفَاسِقِينَ أَيْنَ تُرِيدُ»؛ اگر این حرف را شنیده بود، آن پول را می‌گذارید در تولید و در اشتغال. ما در بحث تفسیر این بحث آیات نورانی سوره مبارکه «توبه» به این مناسبت‌ها مکرر بازگو کردیم. ما یک جهنمی شنیدیم که امیدواریم نرویم و نبینیم! چي هست که نمی‌خواهیم بدانیم و نمی‌خواهیم برویم؛ اما آن قدر هست که بانگ جرسی می‌آید. [23] یک بخشی از آن را قرآن به خوبی ذکر کرده است. اسرار معاد و جهنم و بهشت که به این آسانی‌ها قابل فهم نیست؛ اما این گوشه‌ای که قرآن پرده‌برداری کرد، این گوشه را ما می‌فهمیم. بشر در دنیا برای اینکه یک چیزی را آب کند چکار می‌کند؟ این کوره‌های بلند ذوب آهن اصفهان چکار می‌کند؟ یک سلسله مواد سوخت و سوز مثل ذغال سنگ یا گازوئیل یا بنزین یا نفت سیاه یا در سابق هیزم، اینها را می‌آورند جمع می‌کنند. بعد یک چیزی مثل آتش‌زنه یا آتش‌گیره، مواد انفجاری را می‌اندازد

داخل کوره، این کوره گُر می‌گیرد. بعد آن مواد، آن مس یا هر چه هست را داخل آن می‌ریزد و ذوب می‌کند، این کار را می‌کند و کار خودش را انجام می‌دهد. این کوره‌های بلند ذوب آهن، این سه‌تا کار را دارد. قرآن وقتی می‌خواهد جهنم را ترسیم کند همین سه‌تا کار را ترسیم می‌کند اما می‌گوید همه‌اش انسان‌اند، ما از جنگل هیزم نمی‌آوریم. اما آن مواد اولی که ذغال سنگ است یا هیزم است یا نفت سیاه است یا گازوئیل است یا بنزین است، فرمود: ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾ [24] هیزم جهنم مردمان ظالم‌اند؛ یعنی شما توقع دارید از جنگل هیزم بیاورند یا نفت سیاه بیاورند؟! چیزهای دیگر هست، امیدواریم نرویم و نبینیم! اما اینها را که می‌فهمیم. فرمود ظالمین هیزم جهنم‌اند، خود این شخص را می‌آوریم، اینها را جمع می‌کنیم. آن چیزی که آتش‌زنه یا آتش‌گیره است به آن می‌گویند: «وقود». ﴿الْوَقُودُ: مَا تُوقَدُ بِهِ النَّارُ﴾ [25] است، این ائمه کفر هستند، مثال هم می‌زند: ﴿هُمْ وَقُودُ النَّارِ * كَذَابُ الْفِرْعَوْنَ﴾ [26] این رهبران کفر، اینها ﴿وَقُودُ النَّارِ﴾ هستند. اینها را می‌آورند، وقتی آوردند گُر می‌گیرد، بعد بقیه قساط و مانند آن را می‌اندازند داخل آن؛ این مثل کوره بلند ذوب آهن است، منتها هر سه آن آدم است. اینها را چه وقت آنجا می‌برند؟ بعد از اینکه اینها را داغ کردند. اگر این سرمایه‌دارهای ما بدانند که آسان نیست تحمل اینها، این پول طیب و طاهری که دارند را می‌گذارند در تولید، چرا این‌طور بُرج بسازیم که، فرشته - معاذالله - مگر بد می‌گوید؟! فرشته پیام الهی را می‌رساند: ﴿يَا أَفْسُقُ الْفَاسِقِينَ أَيْنَ تُرِيدُ﴾.

در سوره مبارکه «نوبه» دارد که کسانی که ﴿يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ أَنْتُمْسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾ [27] ما قبل از اینکه اینها را بیاندازیم داخل آن، سه جایی آنها را داغ می‌کنیم. «تُكْوَى» که فعل مجهول است، این «عين الفعل» و «لام الفعل» آن ناقص است، حرف علّه دارد، «كُوِيَ، يَكْوِي» است؛ «تُكْوِي» یعنی داغ می‌شود. مصدر آن را «كِي» که می‌گویند، این «واو» تبدیل به «ياء» می‌شود، «ياء» مشدّد می‌شود «كِي». این در بیانات حضرت امیر (سلام الله علیه) است که سرانجام «كِي» می‌کنم؛ یعنی داغ می‌کنم. اگر حافظ گفته «علاج کي کنمت کآخر الدواء الكي»، [28] نه علاج کي کنم؛ «علاج کي کنمت کآخر الدواء الكي»، این «آخر الدواء الكي» از خطبه نهج البلاغه است؛ [29] یعنی داغ می‌کنند. کجا را داغ می‌کنند؟ چه چیزی را داغ می‌کنند؟ همین اسکناس را می‌گیرند، نه اینکه از جنگل چوب می‌آورند و داغ می‌کنند! همین کنوز را، ضمیر به همین کنوز برمی‌گردد: ﴿وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُخْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ﴾؛ سه جایی اینها را داغ می‌کنند: پیشانی اینها را داغ می‌کنند؛ پهلوی اینها را داغ می‌کنند؛ پشت اینها را داغ می‌کنند، چرا؟ برای اینکه او وقتی در برابر دستور دین قرار گرفته، در برابر سائل قرار گرفته، مسئولیت تولید و اشتغال را باید داشته باشد، اول عصبانی می‌شود و چهره او دژم می‌شود، جبهه او عوض می‌شود، چین و چروک در چهره‌اش می‌افتد؛ بعد نیمرخ برمی‌گردد و رو را از او برمی‌گرداند و بعد پشت می‌کند می‌رود. با سه مقطع به این شخص یا به این نهاد یا به این ارگان بی‌اعتنایی می‌کند و جواب منفی می‌دهد، هر سه جا را هم داغ می‌کنند، با همین اسکناس داغ می‌کنند، با همین پول داغ می‌کنند؛ این اسکناس می‌شود اسکناس نسوز. جهنم یک جایی است که درخت آن با آتش رشد می‌کند: ﴿إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ﴾ [30] خدا نکند آدم برود ببیند! درخت را با آب آبیاری می‌کنند؛ اما این درخت با آتش آبیاری می‌شود: ﴿إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ﴾. آن وقت این ازدواج‌ها تأخیر می‌افتد، آن ﴿تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ فَسَادًا كَبِيرًا﴾ دامنگیر می‌شود؛ نه حکومت اسلامی وظیفه‌اش را عمل می‌کند، نه اغنیای متدین.

آدم تعجب می‌کند که چطور قرآن می‌فرماید: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ». هیچ راه حلی نشان نداد؟! به اصطلاح، بار مالی را چه کسی باید تأمین کند؟ یک اصطلاحی قانونی هست که می‌گویند این بار مالی دارد، این بار مالی ندارد؛ مجلس اشکال می‌گیرد می‌گوید این شیء را اگر فلان نهاد به عهده بگیرد بار مالی‌اش به عهده کیست؟ یعنی ذات اقدس الهی که «يُرِيدُ» ﴿يَكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ يَكُمُ الْغُسْرَ﴾. [31] به او می‌گوید برو ازدواج بکن همین‌طور؟! یا راه حلی نشان داد؟ یا یک بودجه‌ای پیش‌بینی کرد برای او؟ از این طرف فرمود غارم سهمی دارد. چه کسی باید این را بپردازد؟ آن‌که مأمور گرفتن است؛ فرمود: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ»؛ [32] بگیر! آن‌که مأمور به گرفتن است، مأمور به دادن هم هست. یکی از مصارف هشت‌گانه‌اش هم مسئله «غارمین» است. ما معمولاً در طی این سال‌ها، هر جا سخن از ائمه (علیهم السلام) شد از مظلومیت اینها، از تحمل ظلم اینها، از صبر اینها و مانند آن گفتیم؛ اما آن روایت دیگر را که نگفتیم. شما در همین روایات باب «اجاره» ملاحظه بفرمایید! یک کسی گفت من وارد شدم منزل امام رضا (سلام الله علیه) دیدم حضرت شلاق گرفته مرتب دارد این کارگر را می‌زند. عرض کردم یابن رسول الله! چرا؟ فرمود چندین بار به او گفتم شما این کارگر را می‌آوری یا باغبان را می‌آوری یا باغدار را می‌آوری قبلاً قرارداد ببند و اجاره را معین کن! همین‌طوری می‌گویی و بعد آخر یک چیزی می‌خواهی به او بدهی؟! چند بار به او گفتیم او عمل نکرد، اینها را که ما نمی‌گوییم؛ فقط مظلومیت اینها و مسمومیت اینها و غصه‌های اینها را بازگو می‌کنیم.

مرحوم صاحب وسائل (رضوان الله تعالی علیه) در جلد بیست و دوم وسائل، صفحه 13 باب شش، از ابواب مقدمات طلاق و شرایط طلاق روایتی نورانی را از امام باقر (سلام الله علیه) نقل کرد. مستحضرید طلاق یک شرائطی دارد که در چه زمانی نباشد یا در چه زمانی باشد؟ در طهر غیر مواقعه باشد، این‌طور باشد؛ این‌طور نیست که هر وقت خواستند یک ازدواج سفید و یک طلاق سفید! این که نیست.

روایت اول آن که «أبي بصير» از وجود مبارک امام باقر (سلام الله علیه) نقل می‌کند این است که فرمود: «وَاللَّهِ لَوْ مَلَكَتْ مِنْ أَمْرِ النَّاسِ مِثْلُ نَفْسٍ لَأَقَمْتُهُمْ بِالسَّيْفِ السُّوْطَاحِي يُطْلَقُوا لِلْعِدَّةِ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»؛ قسم به خدا اگر حکومت به دست من باشد، من با تازیانه حکم خدا را پیاده می‌کنم؛ اینها عده و غیر عده نمی‌شناسند، طهر مواقعه و غیر مواقعه را نمی‌شناسند، همین‌طور طلاق می‌دهند. فرمود: «وَاللَّهِ لَوْ مَلَكَتْ مِنْ أَمْرِ النَّاسِ مِثْلُ نَفْسٍ لَأَقَمْتُهُمْ بِالسَّيْفِ السُّوْطَاحِي يُطْلَقُوا لِلْعِدَّةِ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»؛ [33]

روایت دوم این باب باز از امام باقر (سلام الله علیه) فرمود: «تَا يَصْلُحُ النَّاسُ فِي الطَّلَاقِ إِنَّا بِالسَّيْفِ لَوْ وَلِيَهُمْ لَرَدَدْتُهُمْ فِيهِ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛ [34]

روایت سوم این باب «لَوْ وَلِيَتْ النَّاسُ لَعَلَّمْتُهُمْ كَيْفَ يَتَّبِعُونَ نَهْمَ أَنْ يُطْلَقُوا ثُمَّ لَمْ أَوْتَ بِرَحْلِ قَدْ خَالَفْنَا أَوْجَعْتَ ظَهْرَهُ»؛ پشت او را می‌زنم، «وَمَنْ طَلَّقَ عَلَى غَيْرِ الشُّعْرَةِ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ إِنْ رَغِمَ أَنتَهُ»؛ [35] به رَغَمِ آنف او شد، زن او را برمی‌گردانیم.

روایت چهارم: «تَا يَصْلُحُ النَّاسُ فِي الطَّلَاقِ إِنَّا بِالسَّيْفِ لَوْ وَلِيَهُمْ لَرَدَدْتُهُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛ [36]

روایت پنجم: «لَوْ وَلِيَتْ أَمْرَ النَّاسِ لَعَلَّمْتُهُمُ الطَّلَاقَ ثُمَّ لَمْ أَوْتَ بِأَحَدٍ خَالَفْنَا أَوْجَعْتُهُ ضَرْبًا»؛ [37] این روایات برای مسئله طلاق است.

ما از آن اوایل که خدا غریق رحمت کند مرحوم عسکر اولادی که سالانه اینها نزد آقایان به قم می‌آمدند، از همان سی سال قبل، که مسئله کمیتة امداد بود به این آقایان عرض می‌کردیم که شما از واشنگتن تا تاشکند و از تاشکند تا واشنگتن که بخش وسیعی از این منطقه کافر هستند، شما این کشورهای را دارید که اینها کمیتة امداد نداشته باشند؟! این

روسیه ملحد می‌شود نداشته باشد؟! این چین ملحد مگر ندارد؟! کمک به فقیر یک امر عاطفی است، یک امر عقلی نیست. شما روی این کره زمین دارید یک کشوری که کمیته امداد نداشته باشد؟! فرق اسلام و غیر اسلام همان بیان نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) است، فرمود کمک کردن به فقیر که مهم نیست، یک امر عاطفی است؛ آدم دلش می‌سوزد و کمک می‌کند. فرمود: «لَوْ تَمَثَّلَ لِي الْفَقْرُ رَجُلًا لَفَتَلْتَهُ»؛ [38] من فقر را گردن می‌زنم، نه دست فقیر را می‌گیرم! تولید و اشتغال! چندین روایت دارد که مزدوری مکروه است، [39] حالا ما می‌گوییم مکروه است، ولی لسان روایت بالاتر از این است، صاحب وسائل این را حمل بر تنزیه کردند، ظاهر روایت بالاتر از کراهت است. آدم مزدور شود، مکروه است. ما نمی‌توانیم مردم را با مزدوری اداره کنیم! فرمود انسان کریم و شریف است، کار برای خودش، بار مال خودش و در کنار سفره خودش بنشیند. وجود مبارک حضرت هم دست مزدور را که نبوسید، دست کسی را بوسید که برای خودش کار می‌کرد. چندین روایت دارد که مزدوری مکروه است؛ منتها اینها روایات را حمل بر تنزیه کردند. فرمود من گردن فقر را می‌زنم، نه به فقیر کمک می‌کنم: «لَوْ تَمَثَّلَ لِي الْفَقْرُ رَجُلًا لَفَتَلْتَهُ». هر کسی به هر حال کم یا زیاد در کنار سفره خودش بنشیند. بانک ربوی که از یک سو، بگیر و ببند از سوی دیگر، زندان و دستبند که از سوی دیگر، این حرف‌ها را که امام مسلمین باید قرض آنها را ادا کند که اصلاً ما نشنیدیم.

غرض این است که شما ببینید نقشه این مسجد - که هر کسی این را ساخت و هر کسی این را درست کرد و هر کسی بنایی کرد اجرش با ذات اقدس الهی - که یک گوشه آن سبز است، چون در کنار گوشه دیگر است این نقشه زیباست. ما اینجا می‌شنویم که امام فرمود به اینکه فقر مانع نیست، تمکّن شرط نیست؛ اما هیچ فکر کردیم که در نقشه اسلامی این زن و مرد چطور باید زندگی کنند؟! می‌گوییم سنّ ازدواج را تأخیر می‌اندازیم! این دین همه جای آن را گفته است، گفته امام مسلمین «إلا ولا بد» باید تأمین کند، حکومت اسلامی باید تأمین کند، فلان کار را باید تأمین کند. پس در ذهن شریف شما این‌طور نباشد که چطور دین گفته برو ازدواج کن ولو تمکّن نداری! نه تمکّن شرط است و نه فقر مانع است، آدم دختر خودش را به چه کسی بدهد؟! وقتی جامع نقشه کلی را می‌بینیم، می‌بینیم که هر چیزی سر جای خودش محفوظ است.

بعضی از آقایان سؤال کردند که ما در این مورد استخاره کنیم یا نه؟ خدا غریق رحمت کند مرحوم سید در همان مقدمات بحث «حج» آداب سفر را که ذکر می‌کند - یعنی صاحب عروة الوثقی - آنجا بحث استخاره را اشاره می‌کنند و می‌گویند که خیلی استخاره مثلاً سند صحیح و قوی ندارد؛ البته مجرب است. ولی عمده، استخاره یعنی دعای نورانی امام سجاد (سلام الله علیه) را خواندن، ما هم همین کار را می‌کنیم؛ ما اگر مشورت کردیم و یک کاری را برای ما روشن شد که انجام بدهیم، آن دعای نورانی استخاره را می‌خوانیم که آن اثر دارد. اصلاً این دعا، دعای استخاره است؛ خدایا! من از اسرار عالم بی‌خبرم، نمی‌دانم چه پیش می‌آید، فکرم را کردم، بررسی کردم؛ ولی قضا و قدر به عهده توست، مصلحت به عهده توست، همه امور به عهده توست، من هم به تو سپردم. این دعای استخاره را آدم حتماً می‌خواند! کار مهم این‌طور است، آن وقت خیر هم می‌بیند. اگر چنانچه مشورت کرد و فکر کرد و «أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» [40] که مربوط به مسائل سیاسی محض نیست؛ «أَمْرُهُمْ» یعنی «أَمْرُهُمْ»، نه «أَمْرُ اللَّهِ». مسئله حکم شرع را باید از شرع سؤال کرد؛ اما مسائل خانوادگی و داخلی می‌شود «أَمْرُهُمْ»، نه «أَمْرُ اللَّهِ»، «أَمْرُ اللَّهِ» به حساب قرآن و عترت است «و لا غیر»؛ اما امور مردمی که انسان، خانواده یعنی زن و بچه‌اش را چطور اداره کند؟ این می‌شود: «أَمْرُهُمْ»، «أَمْرُهُمْ» را مشورت کند و وقتی مسلم شد که این کار، کار خیر است، آن دعای استخاره صحیفه سجادیه [41] را می‌خواند،

بعد انجام مي‌دهد که اميدواريم - إن شاء الله - همه به برکت قرآن و عترت، مخصوصاً شماها مشمول ادعیه ذاکيه ولي عصر باشيد.

-
- [1] شرائع الاسلام في المسائل الحلال و الحرام (ط-اسماعيليان)، المحقق الحلّي، ج 2، ص 244.
 - [2] نهج الفصاحة، ابوالقاسم پاينده، ص 157.
 - [3] الكافي، الشيخ الكليني، ج 6، ص 54، ط.الاسلامية.
 - [4] مائده/سوره 5، آيه 44.
 - [5] مائده/سوره 5، آيه 44.
 - [6] مائده/سوره 5، آيه 45.
 - [7] مائده/سوره 5، آيه 47.
 - [8] فقه القرآن، قطب الدين الراوندي، ج 2، ص 74.
 - [9] الكافي، الشيخ الكليني، ج 5، ص 94، ط.الاسلامية.
 - [10] وسائل الشيعة، العلامة الشيخ الحرالعالمی، ج 18، ص 335، ابواب الدين و القرض، باب 9، حديث 1، ط آل البيت.
 - [11] تهذيب الأحكام، شيخ الطائفة، ج 6، ص 186.
 - [12] علل الشرائع، الشيخ الصدوق، ص 528.
 - [13] الكافي، الشيخ الكليني، ج 5، ص 93، ط.الاسلامية.
 - [14] الكافي، الشيخ الكليني، ج 5، ص 113، ط.الاسلامية.
 - [15] توبه/سوره 9، آيه 60.
 - [16] وسائل الشيعة، العلامة الشيخ الحرالعالمی، ج 18، ص 335 و 336، ابواب الدين و القرض، باب 9، حديث 2، ط آل البيت.
 - [17] بقره/سوره 2، آيه 280.
 - [18] وسائل الشيعة، العلامة الشيخ الحرالعالمی، ج 18، ص 336 و 337، ابواب الدين و القرض، باب 9، حديث 3، ط آل البيت.
 - [19] الكافي، الشيخ الكليني، ج 5، ص 94، ط.الاسلامية.
 - [20] وسائل الشيعة، العلامة الشيخ الحرالعالمی، ج 18، ص 337، ابواب الدين و القرض، باب 9، حديث 4، ط آل البيت.
 - [21] الكافي، الشيخ الكليني، ج 7، ص 169، ط.الاسلامية.
 - [22] وسائل الشيعة، العلامة الشيخ الحرالعالمی، ج 5، ص 311، ابواب احكام المساكن، باب 5، حديث 7، ط آل البيت.
 - [23] اشعار منتسب به حافظ، شماره 11.

- [24] [جن/سوره 72، آیه 15.](#)
- [25] [لسان العرب، ابن منظور، ج 3، ص 466.](#)
- [26] [آل عمران/سوره 3، آیه 11.](#)
- [27] [توبه/سوره 9، آیه 35.](#)
- [28] [دیوان حافظ، غزلیات، غزل 430.](#)
- [29] [شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج 9، ص 294.](#)
- [30] [صافات/سوره 37، آیه 64.](#)
- [31] [بقره/سوره 2، آیه 185.](#)
- [32] [توبه/سوره 9، آیه 103.](#)
- [33] [وسائل الشیعة، العلامة الشیخ الحر العاملی، ج 22، ص 13، ابواب مقدماته و شرائط، باب 6، حدیث 1، ط آل البيت.](#)
- [34] [وسائل الشیعة، العلامة الشیخ الحر العاملی، ج 22، ص 13 و 14، ابواب مقدماته و شرائط، باب 6، حدیث 2، ط آل البيت.](#)
- [35] [وسائل الشیعة، العلامة الشیخ الحر العاملی، ج 22، ص 14، ابواب مقدماته و شرائط، باب 6، حدیث 3، ط آل البيت.](#)
- [36] [وسائل الشیعة، العلامة الشیخ الحر العاملی، ج 22، ص 14، ابواب مقدماته و شرائط، باب 6، حدیث 2، ط آل البيت.](#)
- [37] [وسائل الشیعة، العلامة الشیخ الحر العاملی، ج 22، ص 14، ابواب مقدماته و شرائط، باب 6، حدیث 3، ط آل البيت.](#)
- [38] [احقاق الحق و ازهاق الباطل، قاضی نورالله شوشتری، ج 32، ص 217.](#)
- [39] [وسائل الشیعة، العلامة الشیخ الحر العاملی، ج 19، ص 103، کتاب الاجارة، باب 2، حدیث 3، ط آل البيت.](#)
- [40] [شوری/سوره 42، آیه 38.](#)
- [41] [الصحیفة السجادية، الامام زین العابدین \(ع\)، ج 1، ص 154.](#)